

گفتگوی خواندنی با محمدحسن شمسفرد شریک ۶۰ساله اسدالله عسگراولادی / دو میز بود در یک دفتر؛ من کنار اسدالله و اسدالله کنار من



اسدالله عسگراولادی در مصاحبه‌ای گفته بود: «یکی از اصولم عوض نکردن شریکم است. محمدحسن شمس ۵۰ سال شریک من است و هنوز هم شریک هستیم». حال، محمدحسن شمس فرد رفیق و شریک همیشگی او در گفت‌وگو با «پایگاه خبری اتاق ایران» از نحوه آشنایی و همکاری با نوجوانی می‌گوید که امروز او را به عنوان یکی از پرچمداران صادرات ایران می‌دانند.

اسدالله عسگر اولادی از بنیانگذاران پارلمان بخش خصوصی در دوره انقلاب اسلامی و عضو اسبق هیات رئیسه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران که نمایندگان بخش خصوصی او را با صفاتی چون صادق، سالم، خدمتگزار اقتصاد ایران، الگوی تجارت و مرد میدان‌های عمل توصیف می‌کردند، جمعه گذشته در اثر عارضه مغزی در گذشت.

جوانی که در سن ۲۴ سالگی با قسط و تخفیف حجره‌ای به مبلغ ۴ هزار تومان در بازار تهران خریداری کرد و به فروش خشکبار اختصاص داد، به یکی از بزرگترین تاجران خشکبار تبدیل شد. حاج اسدالله عسگر اولادی اصولی در تجارت داشت که به برخی از آنها در مصاحبه‌هایی که داشت اشاره کرده بود؛ او بهمن ماه سال ۹۰ در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌ها گفته بود: «یکی از اصولم عوض نکردن شریکم است. محمدحسن شمس‌فرد ۵۰ سال شریک من است و هنوز هم شریک هستیم».

با گذشت حدود هشت سال از انتشار این مصاحبه و دو روز پس از اتمام این شراکت، محمدحسن شمس‌فرد رفیق ۶۰ ساله حاج اسدالله عسگر اولادی از نحوه آشنایی با نوجوانی می‌گوید که امروز او را به عنوان یکی از پرچمداران صادرات ایران توصیف می‌کنند، می‌گوید: واسطه آشنایی ما، دایی‌هایمان بودند. هر دو بازرگان بودند و من و اسدالله پیش آنها شاگردی می‌کردیم. در رفت‌وآمدهایی که باهم داشتند من هم با اسدالله آشنا شدم. بعدترها با هم کلاس شبانه رفتیم تا اینکه هر دو دیپلم گرفتیم و دانشگاه رفتیم.

از همان زمان به فکر این بودیم که از دایی‌هایمان جدا شویم؛ البته با اجازه آنها. حساب و کتاب آن زمان مانند حالا نبود. از همان زمان، اسدالله عشق به صادرات داشت. می‌خواست در این حوزه کار اساسی کند. دایی اسدالله که او چندین سال پیشش شاگرد بود، در صادرات فعالیت می‌کرد. زمانی هم که حرف جدا شدن از دایی‌هایمان به میان کشیده شد، تاکید داشت که می‌خواهد در عرصه صادرات کار کند. بر عکس او، دایی من در حوزه واردات چای، قند و شکر کار می‌کرد و با اینکه من آن زمان با چند و چون واردات آشنایی داشتم اما وقتی اسدالله اصرار کرد که در صادرات با هم کار کنیم، قبول کردم. ابتدا با هم جایی را گرفتیم تا باهم کار کنیم و وقت بیشتری بگذرانیم؛ مشورت و تحقیق بسیاری کردیم تا اینکه اولین کارمان را با دانه‌های روغنی آغاز کردیم، بعد خشکبار؛ بعدترها برای اینکه بتوانیم بهتر کار کنیم، شرکت حساس را تاسیس کردیم.

محمدحسن شمسفرد، جدا از روابط کاری، تاکید می‌کند: بچه‌هایمان با هم بزرگ شدند و به قولی من و اسدالله از همان ابتدا همسفره بودیم.

پیرمرد مکثی می‌کند، آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: حالا که نگاه می‌کنم مطمئن می‌شوم که واقعا از صفر شروع کردیم. اسدالله خانواده پولداری نداشت اما در عوض همت و پشتکار فراوانی داشت. شب‌های بسیاری بود که دوتایی تا ۱۲ شب کار می‌کردیم، آن زمان که مثل الان نبود همه کارها ماشینی انجام شود. مجبور بودیم بمانیم، نامه بنویسیم تا شبانه ببریم تلگرافخانه؛ من در صف تلگرافهای داخلی می‌ایستادم و اسدالله هم در صف تلگرافهای خارجی تا برای این و آن نامه بفرستیم. اگر همت و پشتکار نداشتیم، فکر می‌کنید می‌توانستیم به اینجاها برسیم؟

او اما جز پشتکار، رمز موفقیت خود و شریک ۶۰ ساله‌اش را در یک جمله دیگر خلاصه می‌کند و می‌گوید: شما مطمئن باشید کسی نیست که سالم کار کند اما به جایی نرسد.

شمسفرد در مرور خاطرات ۶۰ ساله از اسدالله عسگر اولادی، به نحوه ورود او به بخش خصوصی اشاره می‌کند: آن زمان برای دریافت کارت بازرگانی سن قانونی تعریف شده بود. یادم هست که اسدالله یک یا دو سال کمتر از آن سن را داشت، برای همین نمی‌توانست کارت بگیرد. اما به سفارش دایی‌اش امتحان شفاهی داد و قبول هم شد. بعدتر به فرمان امام خمینی (ره) او جزو اولین کسانی بود که اتاق بازرگانی بعد از انقلاب را تاسیس کردند و از همان زمان هم مردانه پای کار ایستاد. بعضی وقت‌ها دو سه ساعت بیشتر در دفتر نبود و مابقی ساعت‌ها را در اتاق بازرگانی می‌ماند تا به کار مردم رسیدگی کند. حالا از همان اولین‌هایی که اتاق بازرگانی را تاسیس کرده‌اند، فکر می‌کنم اکثرشان فوت کرده‌اند. روحشان شاد.



شمس فرد در پاسخ به این سوال که هیچ زمان تصمیم نگرفتید از هم جدا شوید؟ خنده‌ای می‌کند و بعد دوبار پشت سر هم می‌گوید: نه، نه، نه. وقتی تصمیم گرفتیم با هم کار کنیم، دلمان می‌خواست؛ با عشق شروع کردیم و هیچ‌زمان هم دلمان نخواست از هم جدا شویم. حتی وقتی دفتر کار را هم عوض می‌کردیم و کارمان با هم فرق داشت، هیچ وقت اتاق‌هایمان از هم جدا نبود. حتی منشی جداگانه هم نداشتیم؛ همیشه دو میز بود در یک دفتر، من، کنار اسدالله و اسدالله کنار من.

جدا از عشق به کار، محمدحسن شمس فرد، «اعتماد» را دیگر رمز موفقیت کاری خودش و حاج اسدالله در طول این مدت می‌داند؛ دو شریک برای اینکه شریک باقی بمانند و شراکت آنها توسعه پیدا کند لازم است که وقتی به هم نگاه می‌کنند، درست عمل کنند. مطمئن بودیم که هر دو درست قدم برمی‌داریم و همین هم شد رمز ماندگاری شراکتمان. او اما تاکید می‌کند: از همان اول کار وقتی می‌خواستیم کاری را انجام دهیم، ابتدا با هم مشورت می‌کردیم و بعد اجرا می‌کردیم. اگر قرار بود حاج اقا عسکراولادی چیزی بگوید و من پافشاری کنم و کوتاه نیایم یا برعکس که شراکتمان تا این سال‌ها دوام نمی‌آورد.

او همان‌طور که خاطراتش را با حاج اسدالله مرور می‌کند، از قول و قرارهایی می‌گوید که این دو شریک ۶۰ ساله از همان ابتدای کار با هم گذاشتند: از همان اول که با هم شریک شدیم، قرار گذاشتیم که سهمی از درآمدمان را به مستمندان اختصاص دهیم. یادم می‌آید همان روزی که تصمیم به این کار گرفتیم، نزدیک عید بود و به پیشنهاد

اسدالله حدود ۲۵ دست لباس برای یک مدرسه پسرانه گرفتیم. شاکرم که هر چقدر خدا به کسب و کارمان برکت داده این قول را فراموش نکردیم.

شمس فرد در ادامه به دیگر ویژگی‌های شریک ۶۰ ساله‌اش اشاره می‌کند: «اسدالله، کاسب جزء بود»؛ وقتی می‌بینم دیگرانی که تازه دو روز است پیدایشان شده، برج‌های آنچنانی می‌سازند و سری در سرها درمی‌آورند آن وقت ما که ۶۰ سال کار کرده‌ایم، نتوانستیم نصف این کارها را انجام دهیم، باید خودمان را کاسب جزء بنامیم دیگر، نه؟

«اسدالله بیشتر تبلیغ صادرات می‌کرد تا واردات»، این را شمس‌فرد به عنوان دیگر ویژگی حاج اسدالله عسگر اولادی عنوان می‌کند: هر زمان که می‌خواست کاری انجام دهد اول می‌سنجید که چقدر این کار در راستای صادرات است. اتاق‌های مشترک بازرگانی ایران و چین، ایران و روسیه و ایران و استرالیا را بنیان گذاشت تا تبلیغ صادرات کند. تا اینکه این اواخر به دلیل مشکلات ارزی گلایه‌هایی داشت. حاج اسدالله عسگر اولادی روش بانک مرکزی را در مدیریت بازار ارز نمی‌پسندید و انتقادات خودش هم به این شیوه به روش‌های مختلف اعلام کرد.



شمس‌فرد در توضیح گلایه‌های حاج اسدالله عسگر اولادی از نحوه مدیریت شیوه بازار ارز می‌گوید: حرف حاج اسدالله، من و همه صادرکنندگان سال‌های سال این است که اگر دولت می‌خواهد تصمیمی بگیرد، حداقل نظرات بخش خصوصی یا کسانی که فعال این حوزه هستند جویا شود اما متأسفانه روال این شده که تصمیم‌ها پشت درهای بسته گرفته شود.

شریک همیشگی حاج اسدالله عسگر اولادی گلایه‌هایی هم دارد: خیلی‌ها می‌خواهند وارد صادرات شوند. در روزهایی که دفتر بودیم نامه‌های بسیاری برایمان می‌نوشتند، از حاج اسدالله وقت مشاوره حضوری می‌گرفتند اما واقعیت این است که هیچکدام از اینها اهل کار نبودند. کسی که اهل عمل باشد خودش گیرودار کار را درمی‌آورد و بعد مشورت‌خواهی می‌کند که راه درست کدام است. نه اینکه بخواهد از اول پیش ما و امثال ما کار کند تا بعداً مستقل شود.

او پس از مرور ۶۰ سال خاطره از شریک دوران جوانی و پیری، ابزار امیدواری می‌کند که شخصیتی مانند حاج اسدالله عسگر اولادی که هم در اقتصاد و هم در سیاست و امور بین‌الملل کار بلد باشد، به میدان بیاید. شمس‌فرد تأکید می‌کند: آنقدر جوانان فعال و فهیم داریم که اگر دولت به آنها میدان دهد، می‌توانند کارهای بسیاری برای کشور انجام دهند.

شمس‌فرد در پایان می‌گوید: قبل از اینکه حاج اسدالله از دنیا برود من خودم را بازنشسته کرده بودم؛ الان عرصه باید برای جوانان باشد.